گفتو گوهای تازه درباره اقتصاد این پرسش را از نو

زنده کرده که «چهچیزی درستاست؟» و «درست» در این جا به چیزی فراتر از سـود و کارآمدی صرف اشاره دارد. این پرسش همه جاهست: از جنبش اشغال (وال

ر ...) استریت)بگیرید تاشر کتهایی که بهخاطر خودداری «تاخلاقی» از پرداخت مالیات، نفرین می شوند،

همچنین در فریاد بخش دولتی از «نامنصفانه»بودن

گزینُش فردی را در نظر می گیرند، اخلاقی آندُ دیگر انی هم نقد اخلاقی بازار را پذیرفته و به پیشواز مسئولیت

اجتماعی شـر کتها می روند اما پیش از این که ما هر پیامدبازار را «ناخلاقی»قلمداد کنیم، یابه اقتصاد دانانی

وزخند بزنيم كهمي كوشندروي اخلاقي بودن، قيمت

بگُذَارندبایستی آن چیزی که دُربارهاش بحث می کنیم

بهره گیری از منابع به روشی پایدار است. برای نمونه،

کاهش انتشار دیاکسیدکربن، بی گمان، برای

نسلهای آینده از پذیرش دستورهای عرضه و تقاضا، مهم تر است. البته سرمایه گذاری اخلاقی، اغلب فراتر

از زیستبوم می رود تا ســنجههای دیکر را هم در صر بگیرد: آیاحداقل دستمزدبه کار گران کارخانه پرداخت

بیرسی مصرد؟ آیا سرمایه از فردی دیکتاتور پشتیبانی میکند؟آیاکسی|زاین سرمایه گذاری زیان نمی پیند؟ اگر همه سرمایه گذاران از دستور پشتیبانی نکردن

از دیکتاتور پیروی کنندبسا که جهان رو به بهبود بگذارد. به سرمایه گذاران می توان سیاههای بلند از

ین در حیر خودشان از «امر اخلاقی» شکل گرفته است. درخور درنگ این که پاسخهایشان اغلب، بر آنچه که اخلاقی

- ی سوءاســتفاده از حقوق بشــر، همگی بیرون گذاشته میشوند.اماچهچیزی،ایددر درون باشد؟

ین رویکردها که اُخلاق را در درون بازار جستوجو ی کننــد نظامهای اخلاقــی دیگری هــم دارند که

دگرگونیهای بنیادی تری را بایسته می دانند. برای

نمونه باورهای مذهبی، در سـرمایه گذاری اسلامی، رباخواری را ممنوع میدانند و از تقسیم ریسک(میان

مروز بــرای بچههــا روز دیگری بود. آمدنشــان

به مدرسه هم آمدنی دیگر بود والبته رفتنشان هم. زودتر از ساعت معمول، جلوی در ایستاده

بودند. وقتی در باز شده پلهها را یکی، دوتا آمدند بالا. پشت سرشان مادر و پدرهایشان وسایل را

هُم حرف می زدند طــوری به هم گوش می کردند و صدای آخ جون و هور ایشان بالامی رفت که معلوم بود برای گرفتن وسیله های همدیگر نقشه کشیدهاند.

ری را بی استالام، صبح بخیر ناظیم، شدت سروصداها را کم کرد. بچه ها بی صبرانه منتظر بودند که ناظم

بُرود ســُر اصل مطلب. بعدُ از همخواُنیُ سرود ملی، ناظم گفت: «بچهها! میدونید که امروز بیشـــتر به

همکاریتون نیاز داریم. اول روی پارچه وسایلتون رو

بنويسيد بعد هم به راهرو بر مي گردين اونجا معلما

صندلیهارو براتون مثل چیدمان صندلیهای مترو گذاشستند. با راهنمایی معلم وارد مترو می شین

و بعد به بازار برمي گردين! حالا كارتون رو شروع

ا به ســرعت پارچهها را با فاصّله از هم

ے در رہے۔ ۔۔مھای کوچک و ہزرگ جمع کردہ بودند، ہ

تحویط دادند و , فتند

بچەھا دربارە وسايلى كە

ين ملاحظات پيشــنهاد داد-

ساههای که گردفهم

زد برخی کسان، «اقتصاد اخلاقے ،» درباره

بوم می رود تا ســنجههای دیگر را هم درنظر

راهحلهای بحرانهای منطقه ای اروپا. ۔ ۔ ۔ برخی اســتدلال میکنند که چون بازارهای آزاد،

راروشن کنیچ







بحثیبیرامونکارکردهاینهادهایفرهنگی(۱)

ارامشوارزش، دیکتهشدنی نیستند

طرح نو –فروغ فکری|کار کر دهای نهادهای متولی فرهنگ،از ابعاد گوناگونی در جامعه قابل ت. این کار کر دهاچه در وادی طرح و چه در حوزه عمل، به خصوص در جوامعی چون ایران، اثری سستقیم بر تمامی از کان جامعه بر جامی نهند و از این رو واکاوی این کار کر دها و نقش آنها در ایجاد منیت و آرامش اجتماعی، خود محل بحث است. اما آنچه در این راستا و پیش از پرداخت کامل به کار کر داین نهادها، لاز ماست تایه آن بر داخته شود، مقوله تولید دانش در دستگاه های فر هنگی است ور این به در است. مراکههمه چیزابتدااز وادی این تولید گری می گذر دو در نهایت به عمل نشسته و کار کردش در جامعه دیده می شود. این تولید گری دانش، همان است که زمانی فرانکفور تی ها آن را در کنار ساخت نامعقول هٔ رهنگی موردهجمه قرار دادندواز آن تحت عنوان صنعتی یاد کردند که اشکالات گستر دهای رادر درون خود رشــدمی.دهد. حال آن که از بستر همین تولیدگری دانش است که بسیاری از تئوری ها شکارهی گیر دو بسیاری از نظر ها عملیاتی می شود. منوچهر آشتیاتی نیز معتقد است «هر چه علم متصلب تر شدده، یک چیز مهم را از دسست داده و آن گرایش به ارزش گذاری انسان گرایانه است». در این هفته و هفته آتی بحث پیرامون کار کردنهادهای فرهنگی رابادکتر آشتیانی پیمی گیریم:

> اهالــی مکتــب فرانکفــورت، زمانــی و پرونسطی و خیات در جــزو نهادهای فرهنگــی میدانیم، وارد دانســتند. به گمان شــما تولید دانش در

در ابتدا نیاز است تا کمی عمیق تر و ریشهای تر در این خصوص صحبت کنیم و در ایس خصوص داشــتند و آن هــم این بود کــه فرهنــگ بهعنــوان یکــی از کنشها و میان کنش های جامعه انسانی وقتی وار د نمی آورنسد ُو می گویند نیروهسای حاکم که مجموع تمامی نیروهای غیرفرهنگیاند و درنتیجه فرهنگ، مسخ و منحرف می شود. ماهیت و ریشه بحث این است که بعدها وارد جزییات آن در ادبیات، نقاشی، موسیقی،

در کنــار نقــد بــر «صنعــت فر هنــگ»، نقُد گسَـتردهای را به «صنعـت دانش» یعنی دانشـگاهها، موسسـات تحقیقی و پژوهشی و آنچه تاحیدی میا آنها را این نهادها به کدام سمت در حرکت بوده که چنین نقدی را ایجاد کرده؟

یه این معنی که تولید علم و دانش در این نهادها، به نوعی نتوانسته منادی فرهنگ باشد و کار کردی که از آن انتظار می رفته را داشته است؟

بث کار کرد را در ادامه خواهیم داشت اما آن تصویــری که باید از منظر جامعه شناســی علمــی داده شــود، نه نــزد مار کــس و نه نزد فرانکفورتی ها نمی بینیک، در جامعه، به طور عمومی تمام انسان ها مشغول تولیدند. این تولید یا به صورت مادی است یا به صورت ریت یه جورت می کیرد معنوی. در هر دو حال تولید صورت می گیرد و این کشف اصلی مارکس است که می گوید جامعه عبارت است از تولید. جامعهای که تولید می کند باقسی می مانسد و جامعه ای که . نولید نمی *ک*ند از بین مــیرود. مار کس تولید را از سه منظر تولید شیء (ساخت آشیاء)، باز تولید انسانی (فرد در این بخس خود را بازُ تُولید می کند یعنی اگر نُجار است، به نُجار خبره بدل میشود) و تولید مناسبات تولیدی (یعنی مناسباتی که در این دو نوع تولید باید انجام بگیرد نیز، خود انجام میدهد) که این مناسبات شامل مناسبات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. اما ایرادی که مارکس ۔ ۔ ۔ ر ر میگوید این اسـت که اکثر جامعهشناســان بــورژوازی، مناســبات فرهنگــی را درنظــر می گیرند. کلیت مارکس را اگر به مُکتب لوانکفورت ببریم، این معنی به دست می آیر فرانکفورت ببریم، این معنی به دست می آیر است که وقتی تولید می کنید، فسرق دارد با این که خلاقیت نشسان می دهیسد. آثار هنری، معنوی و فکری را خلاقیست به وجود می آورد درحالی کـه در تولیــد مــادی نیروی بدنی به کار میبریــد اما در خلاقیت، نیــروی فکری و خلاقه به کار میبریم. این امر در خود مکتب فرانکفورت هم دیده نمی شود اما ادورنو و هورکهایمُسر خود با ایس امر موافقند که در تمامی این فعالیتها با خلاقیت مواجهیم. اما وقتی این امر نادیده گرفته میشسود و حرکت ر کی ہے۔ یه سمت علوم آغاز می شود، این تصور بهوجود می آید که همه افراد جامعه مشغول تولید علم

سپس به پرسش شما بازگردیم. هورکهایمر، ادورنو وهابرماس، جهتگیریهایی انتقادی ۔ ت کی کی است جامعہ میشود، توسط عوامل غیرفرهنگی مسخ شدہ و تغییر شکل می یابد که این بحثی به مار کسیستی است. آنها از این امر صحبت می کنند کـه کنشهای فرهنگـی در جامعه بهجـای آن که به خودشـان واگذار شـوند و تقیم از سرمایه داری سخن به میان

تند. درحالی که ما در جامعـه علم تولید

نخستین باز اینشتین را بردند تا دستگاه شستاب دهنده اتمی را ببیند، با آن که خودش واضع این تئوری بود اما به شدت از دیدن این ر سے تکاہ تعجب کرد. هابرماس و هور کهایمر و دستگاه تعجب کرد. هابرماس و هور کهایمر و ادور نو هم ایسن الگوی تولیدی را برای دانشها ر کر کا ۔ ۔ به کار بردند و درنهایت هم به تضاد رســیدند. چرا که آنها هم گفتنــد دانش درحال تولید در حامعه است اما نگفتند حگونه تولید می شود؟ . آنها به سـراغ کارکردها و سُـاخُتارها رفتند و متوجه شــدند دانش به سمت تخصصیشدن و تلخیــص حر کــت می کند. همیــن دو مورد هم باعث نابودی دانش شــد. چراکه فیزیکدان نمی داند در شیمی چه اتفاقی درحال افتادن است و این نسبت به همه علوم است. به این ترتیب و بهنظر هورکهایمر دانشمند گوسفندوار سر خود را پایین انداخته و این تخصصی شدن دانش را محدود کرده است.

نمی کنیم، بلکه خلق می کنیم و مشکل از

همین جا آغاز می شود. کجای این خلاقیت

به تولید بدل میشـود؟ زمانی که بال صنعت و تکنولوژی به آن اضافه شــوند. زمانی که برای

آیــا می تــوان همیـن تُخصُصی گرایی و تلخیــص را از ســویی و از ســوی دیگر عدم حضور خلاقیت در نهادهای متولی فرهنگ را عاملی برای عدم دستیابی به آرامش اجتماعی و امنیت روانی اجتماعی دانست؟

ی بدانیــم که هرچــه علــم متصلب تر و کا چیز مهم را از دست می دهد منجزتر شود، یک چیز مهم را از دست می دهد و آن گرایش به ارزش گذاری انسان گرایانه است. یک فیزیکدان تراز اول کاری ندارد که تفوری اینشتین، تفوری کوانتم یا ... که بزرگترین تفوریهای معاصر هستند، چه اثری ر معنویت و آرامش اجتماعی و ارزش های ر انسمانی برجما مینهمد. در نتی خیلی شگفتزده می شود وقتی می بیند از تئوری اش، بمب اتم ساخته می شود او پس از دیدن نتیجه، خودش مقابل آن می ایستد. در ایسن وادی ارزش و قضاوت.های توجیهی ــت که علوم یک مطرح نیست و اینجاسـت که علوم یک سویه شــدهاند و جهــت آنها به یک ســمت متمایل شده و تک بعدی می شــوند و به همین دلیل هم انســان تکساحتی ســاخته می شود. این هم انستان تدسحی سـ ـ ـ ی ر ایر ایر ادوارد انست اما به عمق آن وارد نمی شوند و نهایتا اگر از آنها سـ وال شود کـ به جرا علوم خود را از ارزش ها جدا کردند؟ پاسـخی و جد ندارد و شاید نباید بگوییم این امر درست است یا نادرست. همچنین این که چـرا علم به این مخمصه افتاده هرگز ریشه یابی نشده اس البته از منظر ماركسيستى ريشه در نظام سرما به داری است.

مگر اینطور نیست که همواره برخی از ابعاد علوم با یکدیگر در ارتباطند؟ از اینرو آیاً دورشدن از ارزش گذاری انسان گرایانه خاصیت تمامی دانشهایی است که تخصصی شدهاند؟ در کشـورهای اروپایــی ۱۵ قــرن دوران

سرکوبی داشته ایم و در کشور ما هم این امر ریشه ای ۲۵۰۰ ساله دارد. در تمامی بخشها هم می توان ایس اثر را دید. به عسلاوه این که ۱۳ کی رای یا را را یا در اسرمایه داری هم ایسن امر را حفظ می کند برای آن که مسردم به کورذهنی دچار شوند و به مسائل مهم آگاه نشُوند و طبیعی است که این امر ادامه پیدا کند. معنویت و آرامش اجتماعی و ارزشهای انسانی نمی توانند از بالا دیکته شوند بلکه باید در درون جامعه . بالا دیکته شوند بلکه باید در درون جامعه نضج یابند. حالا باید دید آیا این امر ازجمله کار کردهای نهاد فرهنگی کـه خُود تولیدگر دانشُاند هست يا خير كه به آن هُم خُواهيمُ



دیگران

کاستن از ارزش پول می تواند همچنان بد باشد حتی

رین ر (رز / ۱۰۰۰ ر.) بســیاری از دوراهههای دشــوار اخلاقی هنگامی بدیدار می:شوند که این ســه بر داشت، به مسیرهای

پینیار می سوند ک بین ست براست، به سسیرتانی گوناگونـــی می روند بــا این رو، این گونه نیســـت که ناساز گاری ها چارهناپذیر باشند. برای نمونه، تجارت منصفانه قهوه را در نظر بگیرید: خرید آن ممکن است

همچنین راه مناسبی باشد برای رفتار در یک بازار

نیمه نصفه. زمینههای تفاهم مشـــترک همانند این مورد-حتی بدون توافق بر اخلاقی که به کار بســته

ی شود- نشــان می دهند که اقتصاد اخلاقی هنوز

سی سود سست. رمانی کـه ما از یک بــــازار رقابتی هم ممکن اســـت. زمانی کــه ما از یک بـــازار رقابتی «یی کموکاست» حالت تهوع می گیریم مسأله اغلب

... نر مفهومی دروغیــن از مردم ریشــه دارد. مدلی از نسان که اقتصادهای کلاســیک روی آن پایهریزی

ی ۔ ۔ ۔ رارک کہ: میشوند- انسانی یکسرہ خردمند و خودخواہ- یاوہ است. جان اســتوارت میل، فیلســوفی که این مدل

را باب کردهم، این را پذیرفت بیشتر مردم حتی اقتصاددانان - هم اکنون پذیرفته اند که این «انسان اقتصادی» افسانه است. ما همانند جماعت رفتار

باشسيم از زيان ها بيم داريم؛ تنها گهگاهي مغزمان

سی تواند همه واقعیتهای مربوطه را پر دازش کند. این ویژگیهای شگفت انسانی نشان می دهند که

ما هر گزنمی توانیم تصمیمهای نــاب «خردمندانه»

بگیریَسهٔ مسوع تسازهای از اقتصاددانان رفتساری، به

راً-هم به تنهایی و هـم در گروهها-دریاُبنُد، تابتوانند

را هم به نبهایی و هدم در درودها حزیابند، با بنبوانند تصمیمهای ما را در بازار درستار، پیش بینی کنند، اما روانشناسی همچنین می تواند بسه ما کمک کند تا دریابیم که چرا در برابر بی عدالتی های اقتصادی، واکنش انزجار آمیز نشان می دهیم، یا قانونی اخلاقی

ِّ ابهعنوان قَانونی جَهانی می پذیریم این بدیُن معناسہ که دانش کماییش نوین رفتار انسانی، چهبسا اخلاق

همبرای ما تعریف کنند. پس اقتصاد اخلاقی، از جایی با کمترین بخت، سر خواهدز د: خود اقتصاد دانان.

co.uk/philosophy/economics-ethics-

توقف کامل، قطار را ترک نمایید.» موقع پیاده شدر

نیز همان داستان سوارشدن تکرار شد. عدمای که همه هم و غمشان احترام به قانون و حقوق دیگران

بود، با موج جمعیتی که بسرای رفتن به بازار و خرید از روی هر مانعی می گذشتند، به بیرون پرت شدند.

ز این جا به بعد کنترل و هدایت بچهها بدون کمک

ر معلمها امکان پذیر نبود. آنها را گرومبندی

" کودیم. هر معلم باهفت دانش آموز در خرید همراهی می کرد. در بساطها همهچیز به چشم می خورد، از لاکهایی که یک بار مصرف شده بود، برچسب

ر میر به هنرهای دستی خود بچهها تا بازیهای فکری و وازم التحریر و چراغ مطالعه! هر گروه قبل از خرید

اولُ همه بسَاطُی هارا می دیدند. وسایلُ مور دنیاز شان را پیدا می کردند بعد سـراغ فروشــنده می رفتند تا

درباره مبادله کالابه توافق برسند. در این بین بعضی

ر در این است. ز وسیلهها بیشترین متقاضی داشت که صاحبش، ن را به اولین درخواست کننده میداد. البته اگر آن

خواست کننده هم وسیلهای داشت که بتواند آن

ر خورست تنته مهم وسیدهی دست که بدونده این اعوض بدل کند. در بعضی از بســاطی ها هم هیچ رسیلهای که چنگی به دل بچهها بزند یافت نمی شد!

ينجابودكه معلمان شروع كردند به بازار گرمي!

http://www.prospectmagazine.

كمترين بخد

بشناســـان، می کوشـــند تا روانشناسی ما

می کنیم؛ ما بیش از این که امید به س

اگراین کار،روز گارهمهرابهتر کند.



درباره آمیختگی بازار واصول اخلاقی

آیااقتصادمیتوانداخلاقیباشد؟

ایان کینگ - بر گردان:مهدی بهلولی |

سرمايه گذاران و كار آفرينان، تاجران و توليد كنندگان) در سراسر اقتصاد، پُشتیبانی میکنند. سرمایه گذاری اسلامی گرایش به سود کم اماامن دارد. منتقدان، چهبسا، این را ناکار آمد بدانند اما تصمیمی بازار-بنیاد

ــتها، برخي تها و آند کشماری از رویکردهای بودایی ب فمینیستها و بعد بحسمری از رویحرسدی بر-یی. اقتصاد، چنین خطمشی دارند: سیستم اخلاقی شان، آغاز گاههای اقتصادهای کلاسیک بازار را به پرسش آ مى گيرنــد- ايدههايــى همچون حاكميــت فردى می و گننده، دارایی خصوصی و گیرایی ثروت مادی را-آنهانتیجهمی گیرند کهبرای اخلاقی بودن، فردباید از همه بازار پایش را بیرون بکشد،

می آید او یک فیلسوف اخلاق بود که باور داشت دلسوزی در حق دیگران، شالوده اخلاق است (ما امروزه دلسوزی موردنظر اسمیت را همدلی یا احساس ر گرانگی می نامیم). اما یکی از بینش های کلیدی او در کتاب «ثروت ملل» این بود که عمل بر بنیاد دلسوزی، می تواند خُلاف رَا باشد(نتیجه وارونه دُهد). او می دید که حال و روز مردم بهتر می شودهنگامی که احساس یگانگی شان را کنار می گذارند و با در نظر گرفتن سودهای شخصی خود با همدیگر برخورد می کنند. به خاطر این پیامد، اسمیت، رفتار خودخواهانه را

اگر وفاداری خیلی کمی نشان دهیدشما کسے میشوید که با بیشترمردم-حتی بیشترمردم-حتی اقتصاددانان-هماکنون پذیرفتهاندکهاین«انسان

قتصادی»افسانهاست.ما مى زنيدا گروفادارى خيلى زيادى همانندجماًعترفتارمىكنيم سودها مابيش از اين كهاميدبه بیس ریں ۔ داشتہباشیماززیان ھابیم یک سرمایه گذاری بی فایده، ُهد میدهید ارسطو فکر می کرد میانهای زرین وجود دارد میان داریم؛ تنهاگهگاهیمغزمان مى تواندھمەواقعيتھاء ، آن دو افراط و یافتین آن میانه را مربوطهرا پردازش كند اما اگر اخلاق درباره منش است

ىتكەآنمنشھاچەچىزى بايدباشند روستیست - استسان په پییری پیداست. رویکرد دیگری هم هســت: بهجای جستوجوی اخلاق در منش یا پیامد کنشهــا، ما می توانیم روی تی ر براررک خود کنشهایمان تمرکز کنیم. از این چشــهانداز، برخی چیزها درست و برخی نادرستاند. برای نمونه: «مُاباید کالاهای تجاری منصفانه رابخریم» یا همانباید در آگهی هادروغ بگوییم» در این رو، اخلاق می شود سیاههای از فرمانها، فهرســتی از انجام «دادنها» و «دادنها». هنگامی که یک وزیر دارایی، کاســتن از ارزش پــول را رد می کند بهخاطر این کــه آنان وعده

کسی برای افزایش درآمدش، رو به نوآموزی می آورد؛ یا خریداری، جنستی را می خُرد تا یک ی دیگر هم رایگان ببرد؛ همگی از همین رویکرد بهره می گیرند: شخص هم تاجایی که شدنی است از حال وروز بهتری برخوردار شود-هرچند که شاید آن شخصی که با آن

همدلیمیشودفردی از آیندگان باشد. اخسلاق درباره داشستن منش درسست اس فضیلتهایی همچون دلیسری و درستکاری. این همان دیدگاهی اسست که وقتی وارد عمل می شسود که می خواهیم پیشگامان کسب و کار را برای منش شایسته شان برگزینیم اما این فلسفه برای یادگیری با یاور پوینت، فلسفه دشواری است. در ست تا کجا، به یک سُازُندهای که دارد یک شرکت زیانُده را سرپانگه مى دار دبايد وفاداري نشان دهيد؟

دســـتور: «آز،چيزخوبي است»

دادهاند که ایسن کار را انجام ندهند، درواقع دارند به این شیوه، اخلاق را تعریف می کنند برابر این رویکرد،

نمی تواندقیمت گذاری شود. تندتــر از همــه، نظامهــای اخلاقی هس بازار را سراسسر رد می کنند. مار کسیس

را ممه برار پیسی ...رر.. یا حتی کنشگرانه درصدد برهم

ُ هیچ مخالفتی در این نیست که اخلاق باید تا جایی روی بازار اثر بگذارد. البته درباره اخلاقی کُ بایکددرنظیر گرفُته شود هنگامیی که کسیی تصمیمی اخلاقی می گیرد هم دیدگاههای گوناگونی وجود دارد. برای نمونا بنگرید به آدام اســمیت- کسے كه هُمهجا بهعنوان پايه گذار دانــش اقتصــاد نوین بهشـ

درست می دانست. آنگاه که برنامه ریزان برای ساخت خطآهنی تــازه وارســی هزینه-فایــده می کنند؛ یا

اردویی در مدرسه

هن کردند، وسیلههایی که آورده بودند را با سلیقه چه ک خودشـــان روَی پارچهها چیدنُد. قرار بر این بود که هر کس اسباببازی و هر وسیلهای که برای خودش اسُت و از آنها استفاده نمی کند را به مدرسه بیاور د و با وسایل دوستان دیگرش که آن را لازم دارد، عوض بوسین توسس میرس در این برنامه و به خیروخوشی به پایان کند اجرای این برنامه و به خیروخوشی به پایان رسیدنش کار بسیار سختی بود که به نظارت همه معلمها نیاز داشت بالاخره هر کس بساط خودش را آن طور که می خواست پهن کرد و به خواست ناظم صف کشیدند. ناظم گفت: «از این جا تا راهرو خیابان است. شما همدیگر را اصلانمی شناسید و کاملاباهم غریبه اید. تا به مترو برسید. اونجا منتظر می مونید تا در بازبشه.» بچههٔ ها از تنهایی به مترو رفتن و خرید وسایل مورد علاقه و نیازشان به هیجان آمدند. اما برای این که زودتر به آنچه می خواهند بر سند، مجبو بودندهرچه زود تر سکوت را برقرار کنند. برنامه شروع شد. هر کس بدون این که به بغل دستی اش نگاه کند، وارد راهرو یا همان مترو شد. ولی گویا هنوز در قطار باز نشــده بود! صندلیها روبهروی هم گذاشته شده بودند ولى از تعداد بچهها كمتر بود. من كه مسئول این قسمت بودم، با اشاره نشان دادم كه هنوز در

محترم،ایستگاه پایانی میباشد.خواهٔشمندم پسّ از

چگونگی استفاده از وسیایل نقلیه عمومی با بچهها پ ر کی صحبت کرده بودیم، بعضی از بچه ها سعی می کردند همه دانسته هایشان را به یاد آورند. آنها همه تلاش خود را کردند تا آرام وارد قطار شــُوند و درصور تی که صندلی خالی پیــدا کردند، نشســتند و در غیر این صورت، گوشهای ایستادند. بعضیها هم قبل از باز ردر و باچشمشان به صندلی دلخواه خیره شدند و باباز شدن در خودشان را روی صندلی انداختند و از ر . . . خنده دلشان را گرفتند. چند نفری البته بودند که در جبران گروه قبلی، چنان آهسته وارد شدند که جلوی جبوران مورمتینی پیدان مست و را مستند کر راه نقیب را گرفتند و هر چند جلوی چشمان شسان صندانی خالی و بهترین موقعیت مهیاب بوده ولی از آن چشمپهوشسی کردند تا دیگران استفاده کنند! چند ثانیه که گذشت و هیجان صندلی بازی کمتر بنشینند که تقریبا هیچ ایستادهای باقی نماند قبل از این که تجربه سُوار متروشدن به یک بازی بی قاعده نبدیل شود، قطار , امتوقف و اعلام کردم: «مسافرین